

گسترش اتحادیه‌ی اروپایی به سمت شرق^۱

هیترگرابه Heater Grabbe و کرسیتی هاگز Kirsty Hughes، لندن، ۱۹۹۸، ۱۳۰ صفحه.

ساختار و عملکرد اتحادیه‌ی اروپایی با بیش از ۲۶ عضو جدید وجود ندارد. برنامه‌ی ۲۰۰۰ به ویژه به این دلیل مایوس‌کننده است که از توافق به دست آمده از قرارداد ژوئن ۱۹۹۷ آمستردام پیروی می‌کند که قرار بود اصلاحات در اتحادیه‌ی اروپا را به گونه‌یی به مورد اجرا گذارد که بتواند پس از گسترش یافتن به خوبی عمل کند. نویسندگان این کتاب این قرارداد را یک شکست می‌دانند. اما تا حدودی به طور ضدونقیض هشدار می‌دهند که پیشنهادات بلژیک، فرانسه و ایتالیا برای اصلاحات اساسی و عمیق‌تر می‌تواند بر روند گسترش تأثیر گذارد. در حقیقت اتحادیه‌ی اروپایی در حال گسترش بدون اصلاحات اساسی نمی‌تواند عمل کند.

در فصل چهارم این کتاب عقاید کمیسیون در مورد درخواست عضویت به طور خلاصه مطرح می‌شود. در حالی که این عقاید

در دهه‌ی اول قرن آینده نزدیک به ده کشور اروپای مرکزی و شرقی می‌توانند به اتحادیه‌ی اروپایی بپیوندند. در مورد بلغارستان، جمهوری چک، استونی، مجارستان، لتونی، لیتوانی، لهستان، رومانی، اسلواکی و اسلونی روند گسترش در حال انجام است. اما برای موفقیت در این روند مشکلات متعددی را باید از میان برداشت. کتاب حاضر این چالش‌ها را معرفی و راه‌های مقابله با آنها را پیشنهاد می‌کند.

این کتاب، بیشتر تحلیلی انتقادی از برنامه‌ی ۲۰۰۰ است یعنی گزارش‌های کمیسیون اروپا در مورد درخواست عضویت کشورهای فوق‌الذکر که موجب طرح راهبردی شد که آنها را برای نزدیک شدن و ورود به این اتحادیه آماده کند و نیز پیشنهاداتی برای اصلاح سیاست‌های کشاورزی مشترک اتحادیه‌ی اروپا و پشتوانه‌های ساختاری و همبستگی. گرابه و هاگز ادعا می‌کنند که برنامه‌ی ۲۰۰۰ جاه‌طلبانه نیست، هیچ نگرش کلی راهبردی از اهداف،

1. Enlarging the EU Eastward
2. Agenda 2000

در این کتاب به این نکته اهمیت خاصی داده می‌شود که گسترش دوجانبه‌ی اتحادیه‌ی اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو، می‌تواند دوباره موجب تجزیه‌ی اروپا شود مگر آن که این دو سازمان برای جلوگیری از مخالفت کشورهای که در حال حاضر از عضویت کنار گذاشته شده‌اند، گام‌های هماهنگی بردارند.

در حالی که در این کتاب روند گسترش بیشتر از دیدگاه اتحادیه‌ی اروپایی تحلیل می‌شود، در فصل ششم به بحث در مورد دست‌یابی اتحادیه‌ی اروپایی به کشورهای درخواست‌کننده‌ی عضویت می‌پردازد، مسأله‌ی که در ادبیات گسترش به ندرت از آن سخنی به میان آمده‌است. اکنون این بحث آغاز شده‌است و در این خصوص نظری وجود ندارد که عضویت در اتحادیه‌ی اروپا حتی برای کشورهای که در اولویت قرار دارند، دربردارنده‌ی چه چیز است.

بدرالزمان شهبازی

خود موجب بحث و جدل نیستند، گرابه و هاگز اشاره می‌کنند که پیشنهادات برای این که مذاکرات در مورد عضویت پنج کشور مرکزی و شرقی - جمهوری چک، استونی، مجارستان، لهستان و اسلوانی - آغاز شود خالی از بحث و جدل نخواهد بود. برخی کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا معتقدند مذاکرات درخصوص عضویت باید با تمامی ۱۰ کشور آغاز شود تا از تأثیرات منفی مستثنی کردن برخی کشورها جلوگیری شود، در حالی که برخی دیگر ترتیبات دیگری را ترجیح می‌دهند (یعنی فقط جمهوری چک، مجارستان و لهستان، یا سه جمهوری دیگر بالتیک). با این حال در دسامبر ۱۹۹۷ شورای اروپا پذیرفت که گفت‌وگوها با پنج کشور خط مقدم در مارس ۱۹۹۸ آغاز شود.

نویسندگان این کتاب برنامه‌ی ۲۰۰۰ را به این دلیل مورد انتقاد قرار می‌دهند که این برنامه برای کشورهای که از دور اول گفت‌وگوها کنار گذاشته شده‌اند کار چندانی انجام نداده‌است. آنها هم‌چنین به افزایش کمک‌ها، رفع ممانعت از قوانین واردات محصولات کشاورزی به اتحادیه‌ی اروپا و حذف ضرورت صدور رواید برای بلغارستانی‌ها و رومانیایی‌ها فرا می‌خوانند.